

چهره دانشمندی ناشناخته از خجند در یک سرچشمه هندی

ماه سپتامبر سال ۲۰۱۴ به مدت یک ماه در کتابخانه دولتی شهر برلین دوره مطالعاتی انجام دادم. چون مقصد من آموزش دستخط‌های سخنوران فارسی سرای هند محفوظ در ذخیره شعبه دستنویس‌های شرقی کتابخانه مذکور بود، در جستجوی نسخه‌های آثار جمالی دهلوی گشتم. به قلم این سخنور ممتاز هندوستان که روزگار و ایجاد او به پایان قرن ۱۵ و نیمه اول قرن ۱۶ راست می‌آید، مثنوی‌های «مرآت‌المعانی» و «مهر و ماه»، دیوان اشعار و تذکره «سیرالعارفین» متعلق می‌باشد. معلوم گردید که در ذخیره شعبه دستنویس‌های شرقی کتابخانه شهر برلین از آثار بازمانده جمالی دهلوی نسخه قلمی تذکره «سیرالعارفین» تحت شماره ۵۹۰ نگهداری می‌شود.

«سیرالعارفین» مطابق بر شیوه تألیف تذکره‌های عرفانی در بیان سرگذشت و کرامات و مقامات ۱۳ تن از اولیای کرام و مشایخ معروف کشور هند به قلم آمده است که همگی شیخان معروف طریقت چشتیه می‌باشند.

جمالی دهلوی تذکره را به نام همایون، پادشاه عنوان کرده است. وفات جمالی در سال ۱۵۳۵/۹۴۲ اتفاق افتاده است، بنا بر این، تألیف کتاب باید بین سال‌های ۱۵۳۰/۹۳۸ (به سر تخت نشستن همایون پادشاه) و ۱۵۳۴/۹۴۱ صورت گرفته باشد.

جمالی در جریان تألیف تذکره نه تنها از «تاریخ فیروزشاهی» ضیال‌الدین برنی، «فوائد الفؤاد» حسن سجزی، «خیرالمجالس» نصیرالدین چراغ دهلوی، «طرب‌المجالس» امیر حسین سادات، «تذکره‌الاولیا»ی سید خرد مبارک کرمانی، «خزانه جلالی» و «منابى قطبی» جهان‌گشت استفاده برده و به سرچشمه‌های اساسی بودن این کتب در تألیف

مذکور تاکید می‌کند، بلکه معلومات زیادی بر اساس اطلاعات و مشاهدات و تجربیات شخصی خود از سفرهایش به موضوعات گوناگون سرزمین هند، روم و شام، عراق عجم، آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان به قلم آورده است که ارزش سرچشمه‌ای اثر را افزون می‌گرداند. از جمله، جمالی در طول مسافرت خود به کشورهای مذکور چندین مقبره را زیارت نموده و با چندین نفر از مشاهیر علما و مشایخ معروف شهرهای مختلف ملاقات کرده و درباره آنها نظر خویش را اظهار نموده است که برای تصویر وضع علمی و اجتماعی آن دوره یاری می‌رساند.

سید حسام‌الدین راشدی بر ارزش علمی و ادبی «سیرالعارفین» تأکید نموده، نوشته است که «شهرت جمالی در هند بیشتر به علت همین تذکره می‌باشد»^۱.

قابل ذکر است که در سال ۱۸۹۳/۱۳۱۱ نشر یگانه تذکره «سیرالعارفین» در مطبعه رضوی دهلی به اهتمام سید حسن صورت گرفت. توجه اهل تحقیق به نشر تذکره مذکور گواه بر آن است که تحقیق و بررسی جایگاهش در تذکره‌نویسی عرفانی در قلمرو شبه قاره آغاز شده است و خود نشر کتاب مذکور اقدامی شایان برای معرفت بیشتر ارزش و جایگاه ادبی و عرفانی آن به شمار می‌آید.

از تحلیل قیاسی بین نسخه قلمی محفوظ در کتابخانه برلین و نسخه به نشر رسیده برمی‌آید که در ذکر معلومات راجع به مشایخ بین نسخه‌ها تفاوت وجود دارد. از جمله، در نسخه قلمی موجود در کتابخانه برلین ذکر ۱۳ تن از اولیای کرام به ترتیب ذیل آمده:

۱. حضرت قطب‌الدین الاولیا خواجه معین‌الدین حسن سجزی^۲؛
۲. حضرت شیخ‌المشایخ بدرالدین موینه‌دوز خجندی^۳؛
۳. حضرت شیخ‌المشایخ شیخ بهالدین زکریا، قدس سره^۴؛
۴. حضرت شیخ‌المشایخ خواجه قطب‌الدین بختیار کاکي^۵؛

۱. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه جمالی دهلوی، مثنوی مهر و ماه، ص ۹۸.

۲. جمالی دهلوی، سیرالعارفین، ورق ۴ الف-۱۳ ب.

۳. همان، ورق ۱۳ ب-۱۵ الف.

۴. همان، ورق ۱۵ الف-۴۰ الف.

۵. همان، ورق ۴۰ الف-۵۳ الف.

۵. حضرت شیخ المشایخ فریدالدین مسعود اجودهنی^۱؛
 ۶. حضرت سلطان المشایخ شیخ صدرالدین عارف^۲؛
 ۷. حضرت سلطان الاولیا شیخ نظام الدین اولیا^۳؛
 ۸. حضرت شیخ المشایخ شیخ رکن الدین ابوالفتح^۴؛
 ۹. حضرت شیخ المشایخ حمیدالدین ناگوری، قدس سره^۵؛
 ۱۰. حضرت شیخ المشایخ نجیب الدین متوکل، قدس سره^۶؛
 ۱۱. حضرت شیخ المشایخ جلال الدین ابوالقاسم تبریزی، قدس سره^۷؛
 ۱۲. حضرت شیخ المشایخ شیخ نصیرالدین محمود ادهر^۸؛
 ۱۳. حضرت شیخ المشایخ سید جلال بخاری المعروف به مخدوم جهانیان، قدس سره^۹.
- اما در نسخه ای که در دهلی به نشر رسیده تفاوت در ذکر احوال و کشف و کرامات تنها یک نفر به نظر می رسد. ذکر مشایخ در نسخه مذکور به ترتیب ذیل آورده شده است:

۱. حضرت شیخ معین الدین چشتی؛ ۲. حضرت شیخ بهاء الدین زکریا؛ ۳. حضرت شیخ قطب الدین بختیار کاکي؛ ۴. حضرت شیخ فریدالدین گنج شکر؛ ۵. حضرت شیخ صدرالدین عارف؛ ۶. حضرت شیخ نظام الدین اولیا؛ ۷. حضرت شیخ رکن الدین ابوالفتح؛ ۸. حضرت شیخ نجیب الدین متوکل؛ ۹. حضرت شیخ حمیدالدین ناگوری؛ ۱۰. حضرت شیخ جلال الدین تبریزی؛ ۱۱. حضرت شیخ نصیرالدین محمود چراغ؛ ۱۲. حضرت شیخ جلال الدین مخدوم جهانیان؛ ۱۳. حضرت شیخ سماء الدین کنبوه.

۱. جمالی دهلوی. سیرالعارفین، ورق ۵۳ الف-۷۹ ب.
۲. همان، ورق ۷۹ ب-۹۱ ب.
۳. همان، ورق ۹۱ ب-۱۱۸ الف.
۴. همان، ورق ۱۱۸ الف-۱۲۴ ب.
۵. همان، ورق ۱۲۴ ب-۱۳۰ ب.
۶. همان، ورق ۱۳۰ ب-۱۳۵ الف.
۷. همان، ورق ۱۳۵ الف-۱۴۲ ب.
۸. همان، ورق ۱۴۲ ب-۱۴۶ ب.
۹. همان، ورق ۱۴۶ ب-۱۵۹ ب.

به طوری که می‌بینیم، در ردیف سیزده نفر مشایخی که در نسخه به نشر رسیده «سیرالعارفین» ذکرشان آمده است، نام شیخ بدرالدین مویینه دوز خجندی به نظر نمی‌رسد. به جای او سخن از حضرت شیخ سماءالدین کنبوه می‌رود.

ولی موجودیت نسخه قلمی «سیرالعارفین» جمالی دهلوی در شعبه دستنویس‌های شرقی کتابخانه شهر برلین که در آن در ردیف سیزده نفر مشایخ معروف شبه قاره هند ذکر روزگار و خارقه‌های صوفیانه شیخ بدرالدین مویینه دوز خجندی آمده است، خود گواه بر آن است که واقعاً شیخ بدرالدین مویینه دوز خجندی یکی از عارفان نامور قرن خود بوده و قبلاً در مورد شخصیت وی نظراتی جای داشته است. اصلاً خانواده ایشان از خجند ماوراءالنهر برخاسته، به هند سفر کرده‌اند. هرچند تاریخ دقیق مسافرت خانواده این شیخان خجندی معلوم نیست، اما جمالی خود با میراث‌بران او که همانا طریقت صوفیانه پدرشان را در هند ادامه داده‌اند، ملاقات نموده است و از حال و هوای عارفانه‌شان در تذکره سخن کرده است. این مطالب از اشارات مؤلف تذکره در بخش احوال و اقوال بدرالدین مویینه دوز خجندی به قلم آمده نیز روشن مقرر می‌گردد. از جمله، مصاحبت خود را با فرزندان و پیوندان این شیخ معروف در ذکر احوال و اقوال او در تذکره چنین بیان داشته است:

”در ایامی که این فقیر حقیر به دولت زیارت مرقد پُرطهارت حضرت ایشان مشرف گشت، از فرزندان ایشان به سجاده شیخ‌المشایخ شیخ بایزید بود، رحمه‌الله علیه و او شیخ کلان و عظیم‌الشأن بوده، سید شمس‌الدین طاهر که صد و پنجاه سال عمر داشت، خرقة خلافت از حضرت شیخ‌المشایخ شیخ بایزید یافته و مرید شیخ‌المشایخ شیخ نور بود که در بنگاله آسوده است“^۱.

از نگاشته مذکور روشن می‌شود که زمانی مؤلف تذکره به دیدار پیوندان بدرالدین مویینه دوز خجندی آمده، در سجاده شیخ بایزید نام از معتبران عرفان زمان او قرار داشته است. کسی از وارثان بدرالدین با نام سید شمس‌الدین طاهر بوده است که دامن ارادت به شیخ بایزید داشته است.

۱. سیرالعارفین، ورق ۱۴ الف.

جمالی دهلوی در ادامه اطلاع خویش همانا به نکات دیگر روزگار شیخ بدرالدین مویینه دوز خجندی تأکید می‌ورزد که مقام عارفانه او را در این قلمرو شرح و توضیح می‌دهند. اینجا نیز سخن از مقام وارث شیخ بدرالدین مویینه دوز خجندی شمس‌الدین طاهر می‌رود که هنگام زیارت مزار بدرالدین خجندی جمالی دهلوی را همراهی نموده است:

”و خدمت سید، قدس سره، شمس‌الدین، رحمة الله الهی را با حضرت ملک المشایخ والا و نیای بهاء‌الدین، قدس سره، اعتقادی بی‌حد و اتحادی بید بود و به این احقرالانام محبتی عظیم بود. از ایشان استماع است که حضرت زبده‌المشایخ معین‌الحق و الدین را در آخرها تأهل واقع شد و فرزندان متولد شدند. فاما این حقیر چون به زیارت روضه متبرکه حضرت زبده‌المشایخ معین‌الحق و الدین، رحمة الله علیه، رسید، همراه او به اتفاق معیت خدمت پیرزاده بر جاده شیخ‌المشایخ نصیر‌الملک و الدین، رحمة الله علیه، بود و نیکی به زیارت ایشان به حصول پیوست، در آن جا مجاور عظیم‌القدر مولانا مسعود بود. قریب هشتاد سال عمر داشت، چنانچه پدر، آبا و اجداد مولانا شرف احمد خدمت حضور حضرت شیخ مشارالیه، قدس سره، یافته بود.“^۱

از نگاشته جمالی روشن می‌شود که مریدان و پیروان دیگر بدرالدین خجندی نیز در آن ایام بوده‌اند که این نکته را او بر اساس ارادت ایشان به شیخ شمس‌الدین طاهر مقرر نموده است. به تأکید جمالی آنها مولانا مسعود و مولانا احمد بوده‌اند که از خادمان شیخ بوده‌اند. جمالی از زبان آنها نیز نقل‌هایی راجع به بدرالدین خجندی فراهم آورده است:

”مولانا مسعود از مولانا احمد که خادم حضرت شیخ بود، نقل می‌کرد که حضرت شیخ در اجمیر اوّل بار که به دهلی رفت و باز آمد، ایشان را تأهل واقع شد و آنچنان بود که سید وجیه‌الدین محمد مشهدی که عمّ سید حسن مشهدی داروغه خطّه مذکور بود، دختری داشت در کمال عصمت و عفت و

۱. سیرالعارفین، ورق ۱۴ ب.

این عجزه مستوره به حد بلوغ رسیده بود، می‌خواست که به حباله بزرگ‌زاده‌ای درآرد و به حواله نتیجه دودمان اشراف نماید. هیچ کس در خور کمال و لایق حال نمی‌یافت که بدو پیوندی فرماید. اکثر در این تأمل و تفکر می‌بود. ناگاه شبی از شبها حضرت امام جعفر صادق، رضی الله عنه، در واقع دید که می‌فرماید فرزند وجیه‌الدین را به اشارت به حضرت رسالت‌پناه، صلی الله علیه و سلم که این عجزه را به شیخ معین‌الدین سجزی بسپاری و در حباله او درآری. سید وجیه‌الدین از پیوستگان حضرت شیخ بود، این واقعه را به حضرت ملّا زمان شیخ اظهار نمود. حضرت شیخ فرمود که عمر من در آخر رسیده است. فاما چون اشارت حضرت رسول است، قبول نمودم و به حقیقت اطمینان ساختم^۱.

از این نقل نکته دیگری در مورد ازدواج شیخ بدرالدین خجندی معلوم می‌شود که پیوند او را به سید وجیه‌الدین محمد مشهدی ثابت می‌کند. از سوی دیگر، مرور این بخش تذکره روشن می‌سازد که این معلومات را جمالی توسط شاگردان شیخ شمس‌الدین طاهر به دست آورده است و همزمان در فرآورد سخنش تأکید می‌کند که همین فرزندان ادامه‌دهنده کارنامه‌های عرفانی از همین دو دودمان بزرگ صاحب‌کرامات‌اند:

”این فرزندان پاک‌نهاد و درست‌اعتقاد از آن دودمان کرم خاندان عظام‌اند. و حضرت شیخ بعد از تأهل موانه هفت سال در صدد حیات بود و بعده به جوار رحمت حق پیوست و سالش به نود و هفت رسیده بود که از فتوره خاک به مأموره افلاک رسیده، رحمه الله علیه و الغفران. و رحلت ایشان در ششم ماه رجب، روز دوشنبه است. والسلام و الاکرام“^۲.

از اطلاع نهایی مؤلف تذکره برمی‌آید که شیخ بدرالدین خجندی نود و هفت سال عمر دیده و در روز ششم ماه رجب که روز دوشنبه بوده است، این عالم را پدرود گفته. در معلومات مذکور علاوه بر زندگانی شیخ بدرالدین مویینه دوز خجندی از

۱. سیرالعارفین، ورق ۱۴ ب.

۲. همان، ورق ۱۵ الف.

ارادتمندان و مریدان و مخلصان ایشان نیز سخن رفته است که باز هم این مطالب اولویت تذکره «سیرالعارفین» را در تعیین مقام عارفانه این شیخ و معرفی یک چهره برجسته معارف اسلامی از شهر خجند که تا کنون راجع به او جای دیگر اطلاعات دقیقی در دسترس نبود، نقش مؤثر می‌گذارد.

برای تعیین شخصیت بدرالدین خجندی و اندیشه‌های مؤلف تذکره درباره وی رجوع به نظر دیگر دانشمندان راجع به این صوفی خجندی‌الاصول امر مهمی محسوب می‌شود. لازم به تذکر است که نام مولانا حافظ بدرالدین خجندی را استاد عبدالمنان نصرالدین (روانشان برای همیشه شاد باد!) در کتاب «دانشمندان و سخن‌سرایان خجند»^۱ یادآور شده‌اند. موصوف در کتاب مذکور و همزمان در «تذکره شاعران خجند» (انتشارات وزارت امور خارجه، تهران) او را در ردیف شعرا و فضلا و دانشمندان خجند باستانی، مانند صدرالدین خجندی، جمال‌الدین خجندی، شهابی خجندی، کمال‌الاسلام خجندی، شیخ مصلحت‌الدین خجندی، ساین‌الدین خجندی، عبدالله ابن محمد خجندی، ضیاءالدین پارسی خجندی، بهالدین خجندی، احمد خجندی، میر خجندی، شیدای خجندی، واقف خجندی، رونق خجندی و دیگران قرار داد که «ایشان با تألیفات دلچسب و بابرکت خود گنجینه‌های زبان و ادب فارسی را غنی کرده‌اند»^۲.
به تأکید استاد ع. نصرالدین بدرالدین خجندی از علمای متبحر زمان خود بوده، در شهر اکبرآباد هندوستان اقامت داشت و بنا بر این، در سرچشمه‌های علمی نسبت «اکبرآبادی» به نامش ملحق گردیده. او از جوانی به حفظ قرآن شریف پرداخته و به همین خاطر به نام او عنوان حافظ را افزوده‌اند. به قلم حافظ بدرالدین خجندی کتاب «بدرالشروح» در شرح و بیان مشکلات دیوان حافظ متعلق است. طبق معلومات ناشر «بدرالشروح» بدرالدین خجندی به غیر از کتاب مذکور صاحب چند اثر دیگر، به مانند «صفات‌الایمان»، «شرح سدره‌الاسلام»، «خلاصة‌الحکم»، «عین‌المعانی»، «مبدأ و

۱. نصرالدین‌اف ع، دانشمندان و سخن‌سرایان خجند، ص ۱۷۸-۱۷۹.

۲. همان، ص ۴.

معاد»، «شرح گلستان» نیز بوده است.^۱

اما به نظر می‌رسد که بدرالدین خجندی، صاحب «بدرالشروح» در قرن دوازدهم هجری (قرن ۱۸) زندگی بسر برده است و این در حالی است که بدرالدین مویینه دوز خجندی که ذکرش در «سیرالعارفین» جمالی دهلوی آمده است، قبل از قرن ۱۵ بوده و همانا دلیل معتمد بر تثبیت این نظر ما ذکر ملاقات جمالی با فرزندان او در سرزمین هند محسوب می‌شود. در برابر این، خود تذکره «سیرالعارفین» میان سال‌های ۹۳۸-۱۵۳۲/۹۴۱-۱۵۳۵ به نام همایون پادشاه تألیف شده است و در این دوره بدرالدین مویینه دوز خجندی از عالم چشم پوشیده بود. چنان که جمالی دهلوی نوشته است:

”بدرالدین مویینه دوز خجندی که الآن به جوار روضه پرنور حضرت سلطان‌العاشقین و برهان‌العارفین شیخ قطب‌الدین، نورالله مرقد، آسوده است“^۲.

در برابر این، از روی ملاحظات جمالی در تذکره روشن می‌گردد که بدرالدین مویینه دوز خجندی معاصر حاجی قطب‌الدین بوده است. در «سیرالعارفین» جمالی دهلوی ضمن ذکر بدرالدین مویینه دوز خجندی نوشته است:

”...اغلب در مصاحبت حضرت سلطان‌المشایخ حاجی قطب‌الدین، قدس سره، می‌ماندی“^۳.

به اندیشه ما منظور جمالی از حاجی قطب‌الدین همانا باید شیخ قطب‌الدین بختیار کاکلی (م: ۱۲۳۶/۶۳۴) باشد که به دستور خواجه معین‌الدین چشتی مرکز چشتیه را در دهلی تأسیس کرده است. پس، اگر بدرالدین مویینه دوز خجندی معاصر شیخ قطب‌الدین بختیار کاکلی باشد، می‌توان گفت که بدرالدین مویینه دوز خجندی در آخر سده ۱۲ و نیمه اول قرن ۱۳ میلادی زندگی به سر برده است.

از این ملاحظات برمی‌آید که بدرالدین خجندی و بدرالدین مویینه دوز خجندی مذکور در تذکره «سیرالعارفین» نباید یک شخصیت دانسته شوند. در نوبت اول برابر

۱. نصرالدین‌اف ع، دانشمندان و سخن‌سرایان خجند، ص ۱۷۸.

۲. سیرالعارفین، ورق ۱۳ ب.

۳. همان، ورق ۱۳ ب.

نامطابقتی سال تولد و مرگ این دو نفر بدرالدین خجندی بیشتر در زمینه شرح و تفسیر کلام حافظ شیرازی معروفیت کسب نموده است و آنچه از روی نگاشته جمالی دهلوی در مورد بدرالدین مویینه دوز خجندی معلوم می‌شود، او اساساً شیخ و مرشد کامل بوده، مقام برجسته‌ای در عرفان داشته است. از جمله، با اشارت به کرامات بدرالدین مویینه دوز در تأیید خارقه‌های عارفانه‌اش جمالی دهلوی این نقل را آورده:

”و نیز مردی بزرگ و صاحب کشف و کرامت بود و اغلب در مصاحبت حضرت سلطان‌المشایخ حاجی قطب‌الدین، قدس سره، می‌ماندی. نقل است از حضرت سلطان‌المشایخ نظام‌الملک و الدین محمد، مرید او، قدس سره که هر کرا برده می‌گریختی، پیش حضرت شیخ محمود مویینه دوز می‌آمدی و صورت حال گریختن برده بر ایشان معروض داشتی. ایشان بعد از تأمل می‌فرمودند، برو، در فلان جا یا فلان وقت خواهی یافت. فاما چون برده گریخته خود را بیابی، ما را خبر کن، تا ما را غم از دل برون آید. خلق نیز همچنان بعد از یافتن خبر می‌کردند. روزی شخصی پیش ایشان آمده و عرض نموده: معلوم غلام داشتم، از من گریخته است، یعنی، فرمایند، تا یافته شود. حضرت شیخ مشارالیه فرمودند که به زودی فلان وقت خواهی یافت و آنچه او را یابی، به من خبر کن. او گفت: همچنان کنم. به فرمان الله تعالی و هم در آن وقت که فرموده بودند، غلام را یافتند. فاما به حضرت شیخ خبر نرسانید که یافته‌ام. بعد از دو، سه روز آن غلام باز گریخت. صاحب غلام پیش حضرت شیخ باز آمد و صورت حال یافتن غلام و باز گریختن او را عرض نمود، شیخ فرمود: چون مرا خبر نکردی که یافته‌ام، دیگر او را نخواهی یافت. همچنان شد“^۱.

از اینجا نیز روشن می‌شود که بدرالدین مویینه دوز خجندی از شیخان معروف زمان خویش بوده، روزگار وی طبق این تذکره خیلی قبل از زمان زندگانی جمالی صورت گرفته و مؤلف تذکره بر پایه ملاقات با فرزندان و نیبرگان وی دقیق نموده است که اجداد وی از خجند ماوراءالنهر برخاسته‌اند. به حقیقت نزدیک بودن اسناد

۱. سیرالعارفین، ورق ۱۳ ب-۱۴ الف.

جمالی از آن جهت هم قابل ملاحظه است که او قبل از نگارش این تذکره خود مسافرت‌هایی به مناطق مختلف سرزمین خراسان و ماوراءالنهر و هند انجام داده است که تأکید این مطلب در مقدمه «سیرالعارفین» رفته است:

”... معتقد اهل‌الله حامد ابن فضل‌الله الراجی حضرت المتعالی المعروف به درویش جمالی که یکی از پاک‌روبان درگاه ارباب معرفت است و در یوزه خواهان اصحاب نعمت که چون احقر الانام بعد مر در ایام از زیارت پُرتهارت حرمین الشریفین بیت‌الله و در روضه رسول الثقلین و جمیع انبیا علیهم السلام و زمین مقرب و یمین بنیت دنیت القدس و روم و شام و سیر بالخیر عراق عجم و آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان به توفیق الله تعالی مراجعت شد. مغفرت دارالخلافت هندی، یعنی شهر پرنور و سرور دهلی، مشهده الله انبیا بنیاد کرد و کسر سکان‌ها که جای معروف و ماورای مألوف این درویش است، رسیده و روی زرد کربت‌آلوده کرد و غربت به خاک پای فرحت افزای حضرت سلطان‌المحققین و برهان‌العارفین شیخ‌السمع والملمت الدین ببرد، شکر خود ببرد، قدس سره“^۱.

از این مطلب روشن هویدا است که او برای دقیق نمودن مطالب تذکره خود به مناطق مختلفی مسافرت کرده و راجع به شخصیت‌های معتبر عالم عرفان، به خصوص عارفان طریقت چشتیه مواد قابل ملاحظه جمع‌آوری نموده است که اکثر در تذکره وی جای گرفته‌اند. در برابر این، می‌توان حدس بر این نکته هم زد که شاید این نسخه محفوظ در کتابخانه برلین یگانه نسخه‌ای از کتب عرفانی باشد که در تعیین شخصیت عرفانی این صوفی خجندی الاصل برای خواننده اطلاع کافی می‌دهد و همانا نامه روزگار وی را شرح و توضیح داده است.

هرآینه، از مطالعه و تحقیق نسخه مذکور تذکره «سیرالعارفین» جمالی دهلوی روشن می‌گردد که، پیش از همه، شخصیت شیخ بدرالدین موینه دوز خجندی مذکور در کتاب او کسی است که در کتب دیگر راجع به شخصیت و مقامات معنویش اطلاعی

۱. سیرالعارفین، ورق ۱ الف.

نرفته و در این نسخه کتاب بار اول از وجود مبارک وی در قلمرو عرفان فارسی سخن می‌رود. هرچند که ذکر این عارف نامور تنها در یک نسخه این تذکره رفته است، اما همانا وجود و تذکر آن خود دلیل بر هستی مبارک آن بزرگوار است که بر پایه دلیل‌های قطعی از کرامات و مقامات وی سخن رفته است. از سوی دیگر، ذکر اقوال و احوال بدرالدین مویینه دوز خجندی در این نسخه تذکره ما را بر این نکته می‌رساند که واقعاً، در قلمرو تصوف اسلامی هند بر اساس این نسخه چهره تازه شخصیت عرفانی و صوفی مشربی شناخته می‌شود که خاندان وی از شهر خجند ماوراءالنهر برخاسته، سال‌های طولانی در این قلمرو به تبلیغ اسلام و عرفان و تحوّل مقامات معنوی عارفان پرداخته‌اند. دلیل محکم بر این اعتقاد باز هم همان ملاقات جمالی دهلوی با فرزندان و پساوندان بدرالدین است که در تذکره آمده. پیدا شدن این دلیل و اطلاع مذکور ما را بر آن می‌کشانند که پی جستارهای بیشتری در زمینه دسترسی به نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه‌های دیگر از آثار ادبی و عرفانی راجع به شخصیت و مقام شیخ بدرالدین مویینه دوز خجندی باشیم، تا بیشتر در معرفی و شناخت منزلت عرفانی و نفوذ این شخصیت قلمرو عرفان فارسی باشیم.

منابع

۱. جمالی دهلوی، سیرالعارفین، به اهتمام سید حسن، مطبع رضوی، دهلی، ۱۸۹۴ م.
۲. جمالی دهلوی، سیرالعارفین، دستخط شعبه دستنویس‌های شرقی کتابخانه دولتی شهر برلین، تحت شماره ۵۹۰.
۳. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه، جمالی دهلوی، مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی، راولپندی (پاکستان)، ۱۹۷۴ م.
۴. نصرالدین‌اف‌ع، دانشمندان و سخن‌سرایان خجند، خجند، نور معرفت، ۲۰۰۳ م.